

تأثیر ولایتعهدی علی بن موسی الرضا(ع) بر قیامهای علوی دوره خلافت مأمون

دکتر مهدی جلیلی

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

در این مقاله ابتدا اشاره‌ای مختصر به شرایط سیاسی، اجتماعی و ناآرامیهای دوره خلافت هارون، امین و مأمون شده، پس از آن بستر و زمینه‌ای که موجب شد علویان در سالهای نخست خلافت مأمون در عراق، حجاز و یمن قیام کنند، بیان گردیده‌است. همچنین چگونگی قیامهای ابن طباطبا، محمد دیباج و ابراهیم بن موسی کاظم، که پیش از ولایتعهدی علی بن موسی الرضا(ع) بوده‌است، مطرح شده و با اشاره‌ای گذرا به چگونگی ولایتعهدی امام رضا(ع) انگیزهای مأمون از این کار مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌است. در این جا نویسنده درصدد اثبات این نکته است که انگیزه مأمون و فضل بن سهل از ولایتعهدی، بهره‌برداری و تحقق آرمانهایشان بوده‌است.

مأمون درصدد بود با ایجاد تفرقه در میان علویان، قیامهای علوی را سرکوب کند و فضل بن سهل، که رؤیای استقلال ایران را در سر داشت، درصدد بود با استفاده از شرایطی که به دنبال کشته شدن امین بوجود آمده بود، منظور خود را عملی سازد. در پایان مقاله نیز، تأثیر ولایتعهدی امام رضا(ع) بر قیامهای علوی کوفه، حجاز، یمن و چگونگی غلبه مأمون بر فرمانروایان علوی و رابطه علویان و مأمون بعد از شهادت امام رضا(ع)، مورد بررسی قرار گرفته است.

امام علی بن موسی الرضا(ع) از سال ۱۸۳ تا ۲۰۳ هجری به مدت بیست سال رهبری شیعیان را عهده دار بودند که هیجده سال آن را در مدینه - یکی از پایگاههای اصلی تشیع در دوره پیش از غیبت صغری - اقامت داشتند و کمتر از دو سال آن را در خراسان بودند. نیمه اول دوران امامت علی بن موسی الرضا(ع) مصادف بود با دوران خلافت هارون (۱۷۰-۱۹۳ هجری) و نیمه دوم آن با پنج سال خلافت امین (۱۹۳-۱۹۸ هجری) و سالهای آغاز خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸ هجری) مصادف بود.

هارون یکی از دشمنان سرسخت علویان بود و سرکوبی شیعیان را در سرلوحه برنامه کار خود قرارداد و به تعبیر خوارزمی، شجره نبوت را بر چید و نهال امامت را از ریشه برکند.^(۱) هارون سوگند خورده بود که علویان و هرکسی که از آنان پیروی کند را ریشه کن سازد.^(۲) او در آغاز خلافت دستور داد طالبیان را از بغداد اخراج کنند و آنها را به مدینه ببرند.^(۳) وی در مدینه نیز علویان را رها نکرد و به والی مدینه نوشت هر یک از علویان باید ضامن یک علوی دیگر شود تا در صورت تخلف ضامن او مجازات شود.^(۴)

هارون امام موسی کاظم(ع) را که سالها در زندان بودند به شهادت رساند و ادریس بنی عبدالله را که در مغرب قیام کرد و نخستین دولت شیعی را تأسیس کرد و یحیی بن عبدالله را به شهادت رساند. سختگیری و خشونت که هارون در دوره امامت موسی بن جعفر(ع) نسبت به علویان در پیش گرفت و ضربه‌ای که بر آنان وارد کرد، موجب شد که شیعیان از فعالیتهای علنی دست بردارند و سیاست تقیه و مخفی کاری را در پیش گیرند. هارون در سالهای آخر خلافت، بخصوص بعد از آن که برامکه را از کار برکنار کرد، اقتدار پیشین را نداشت و حوادثی در قلمرو خلافتش

۱- به نقل از زندگی سیاسی امام رضا(ع)، ص ۸۴.

۲- همان جا، ص ۸۴ به نقل از اغانی، ج ۵، ص ۲۲۵.

۳- کامل التواریخ، ج ۶، ص ۱۱۴.

۴- زندگی سیاسی امام رضا(ع)، صص ۸۴-۸۵.

روی داد که ناتوانی او را آشکار ساخت. این حوادث عبارت بود از:

- شورش اعراب در مصر و شام^(۱)

- بدرفتاری علی بن عیسی بن ماهان با مردم در خراسان و شورش مردم علیه او^(۲)

- قیام رافع بن لیث در سال ۱۹۰ هجری^(۳)

- شورش حمزه بن آذرک در سیستان و عزل هارون از خلافت^(۴)

- آشکار شدن نتایج سوء ولایتعهدی امین و مأمون که منجر به رقابتهای پشت پرده درباریان گردید و هر یک از شخصیتهای دربار، از یکی از دو ولیعهد جانبداری می کردند.

- پیروزی سلسله بنی ادریس در مغرب، که پس از حدود یک قرن مبارزه شیعه نخستین دولت شیعی در اسلام تشکیل شد و هر چند هارون الرشید با حيله موفق شد که ادریس اول را به شهادت برساند، اما نتوانست بر دولت ادرسیان غلبه یابد و مجبور شد برای مقابله با آن بخشی از شمال افریقا را به بنی اغلب واگذار کند. هارون که در سالهای آخر خلافتش سرگرم آرام ساختن آشوبهایی بود که در سراسر قلمرو خلافتش روی داده بود، متعرض علی بن موسی الرضا(ع) و سایر علویان نشد. علویان نیز به سبب ضربه ای که در سالهای اول خلافت هارون به آنان وارد شد و دلایل متعدد دیگر از جمله نداشتن، تجهیزات و آمادگی لازم، تقیه، نبودن رهبر و پیشوا برای آن بخش از شیعیان که قیام به سیف را جایز می دانستند، دست به اقدام نظامی نزدند و بیشتر به زمینه سازی و تبلیغ پرداختند و منتظر شرایط مساعدی بودند که علیه عباسیان قیام کنند.

بعد از مرگ هارون در سال ۱۹۳ هجری، امین به خلافت رسید و از همان

۱- کامل التواریخ، ج ۶، صص ۳۳-۱۲۷ و ۱۴۱.

۲- همان جا، صص ۲-۱۹۱ و ۴-۲۰۳.

۳- همان جا، ص ۱۹۵.

۴- تاریخ سیستان، ص ۱۶۲ به بعد.

آغاز دشمنی میان امین و مأمون آشکار شد؛ زیرا فضل بن ربیع که همراه هارون عازم خراسان بود، برخلاف «وصیت او پس از مرگش باروبنه و تجهیزات اردوی وی را که می‌بایست در اختیار مأمون باشد، به امین سپرد. (۱) در سال ۱۹۴ هجری امین در صدد برآمد که برخلاف وصیت هارون، مأمون را از ولایتعهدی عزل کند و موسی پسر خود را ولیعهد کند. این تصمیم امین مایه دشمنی میان دو برادر و به جنگ میان آن دو منجر شد که در نهایت امین در سال ۱۹۸ هجری به وسیله سرداران مأمون در بغداد محاصره و کشته شد. در جنگ میان دو برادر ایرانیان از مأمون و اعراب از امین حمایت کردند. دشمنی میان دو برادر، که بیش از چهار سال به درازا کشید، گذشته از آن که خسارتهای سنگینی به بغداد وارد کرد، ناآرامیهای نیز در پی داشت و شورشهایی در گوشه و کنار قلمرو خلافت عباسی به وجود آورد. این حوادث که مصادف بود با سالهای دهم تا پانزدهم امامت علی بن موسی الرضا (ع)، موجب شد که امین متعرض علویان نشود و امام نیز از فرصت استفاده کردند و علاوه بر اداره امور شیعیان و پاسخگویی به سؤالات دینی مسلمانان و غیر مسلمانان، باتشکیل مجالس بحث و مناظره و خصوصاً با طرح احادیث مربوط به توحید به شبهه‌های رایج در جامعه پاسخ دادند. (۲) در دوره خلافت امین هیچ‌یک از علویان قیام نکردند، ولی تشیع در حال گسترش بود و حتی در دربار هم نفوذ داشت و بعضی از شخصیتها آن را پذیرفته بودند (۳) و نمایندگان علی بن موسی الرضا (ع) نیز در سرزمینهای اسلامی فعال بودند. (۴)

سالهای آغاز خلافت مأمون، که مصادف بود با پنج سال آخر امامت علی بن موسی الرضا (ع)، سرزمینهای اسلامی با بحرانهای سیاسی و نظامی زیادی به شرح زیر مواجه بود.

۱- کامل التواریخ، ج ۶، ص ۲۲۲ به بعد، تاریخ فخری، ص ۲۹۳.

۲- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۰۵ به بعد.

۳- تاریخ الشیعه، ص ۵۹.

۴- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۶.

۱- تغییر مرکز خلافت از بغداد به مرو موجب رنجش مردم عراق گردید و از انتصاب حسن بن سهل به عنوان فرمانروای عراق ناراضی بودند و به بهانه این که مأمون خلیفه قانونی را کشته، با حسن بن سهل به مخالفت پرداختند و منصور بن مهدی را به عنوان نایب مأمون و فرمانروای عراق پذیرفتند.^(۱)

۲- مصر و شام نیز ناآرام بود. اعراب ساکن مصر در خوف که از سالها قبل شورش کرده بودند، چون از رخدادهای بغداد با خبر شدند در صدد برآمدند مصر را از قلمرو خلافت عباسی خارج سازند.^(۲) نصر بن شبث عقیلی، که از اعراب حامی امین بود، بعد از کشته شدن او در اطراف حلب شورش کرد و مردم جزیره و حران نیز از او حمایت کردند.^(۳)

۳- بابک خرم دین در سال ۲۰۱ هجری در آذربایجان قیام کرد.^(۴)

۴- شورش خوارج که از زمان خلافت هارون در سیستان آغاز شده بود، در دوره خلافت مأمون نیز ادامه داشت.

۵- علویان زیدی مذهب نیز که نخستین موفقیت نظامی - سیاسی را در دوره خلافت هارون به دست آورده بودند، در صدد برآمدند ضربه نهایی را بر پیکر خلافت عباسی وارد سازند، لذا با قیامی هماهنگ و شعاری فراگیر همه علویان را به مبارزه علیه مأمون دعوت کردند. زیدیها با همکاری پیروان احمد بن موسی کاظم و پیروان محمد دیباج پسر امام جعفر صادق(ع) همراه با بخشی از شیعه امامیه که بدون دستور مستقیم علی بن موسی الرضا(ع) وارد عمل شدند،^(۵) جبهه متحدی علیه مأمون بوجود آوردند.

۱- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۳۵.

۲- تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۲.

۳- کامل التواریخ، ج ۶، ص ۲۹۷.

۴- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۴۱.

۵- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۳.

قیامهای علوی در آغاز خلافت مأمون

برخورد خشونت آمیز هارون با علویان سبب شد که بعد از شهادت امام موسی کاظم (ع) به مدت حدود پانزده سال هیچ یک از علویان قیام نکنند. در این مدت علویان تبلیغات گسترده‌ای را آغاز کردند. تأسیس نخستین دولت علوی در مغرب در سال ۱۷۲ هجری نیز آنان را امیدوار ساخت. پیروزی مأمون بر برادرش امین با همکاری ایرانیها، که به تشیع تمایل داشتند، و قدرت یافتن فضل بن سهل و ظاهر ذوالیمینین که تمایلات شیعی داشتند و ناآرامیهای سیاسی در شرق و غرب خلافت علویان را به قیام علیه مأمون تشویق کرد و پیش از ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع) در مدت حدود سه سال چند قیام علوی به شرح زیر در حجاز، یمن و عراق روی داد:

قیام ابن طباطبا

در جمادی الاخر سال ۱۹۹ هجری، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن اسماعیل مشهور به ابن طباطبا در کوفه قیام کرد.^(۱) او از سادات حسنی و نخستین علوی بود که در آغاز خلافت مأمون و پیش از انتقال مرکز خلافت از مرو به بغداد قیام کرد. ابن طباطبا در مدینه اقامت داشت. نصر بن شبیب یکی از شیعیان جزیره که برای زیارت خانه کعبه به حجاز آمده بود، از وی خواست که برای قیام علیه عباسیان از مدینه به عراق آید. ابن طباطبا به عراق آمد، ولی بستگان نصر حاضر نشدند ابن طباطبا را یاری نمایند و او به مدینه بازگشت. در بین راه ابن طباطبا، سری بن منصور مشهور به ابوالسرایا را که از مخالفان دولت عباسی بود و پیش از آن در ناحیه سواد شورش کرده بود، دیدار کرد^(۲) و توافق کردند که آن دو علیه عباسیان قیام کنند و در کوفه قرار ملاقات گذاشتند.

۱- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۱۷.

۲- مقاتل الطالبیین، صص ۴۶-۳۴۵.

ابن طباطبایا به کوفه رفت و به تبلیغ پرداخت و گروه زیادی دعوتش را پذیرفتند. چون ابوالسرایا به کوفه رسید مراسم بیعت براساس آنچه مورد پسند خاندان پیامبر(ص) است و عمل به قرآن و سنت پیامبر و امر به معروف و نهی از منکر انجام شد^(۱) و ابوالسرایا فرماندهی نظامی قیام ابن طباطبایا را عهده‌دار شد. قیامهای علوی پیش از دوره خلافت مأمون بیشتر در نقاط دوردست و در خارج از عراق رخ داده بود. قیام ابن طباطبایا که در کوفه در نزدیکی مرکز خلافت عباسیان رخ داد، می‌توانست تهدیدی جدی برای خلافت عباسیان و بخصوص برای خلافت مأمون باشد.

دو عامل سبب شد که ابن طباطبایا قیام کند: نخست نابسامانی اوضاع سیاسی دولت عباسی بود که در نتیجه غلبه یافتن فضل بن سهل بر امور خلافت بوجود آمد، به نحوی که مأمون در کاخش تحت نظر بود و فضل حتی مانع می‌شد که بستگان و خواص و نزدیکانش با او تماس بگیرند.^(۲) عباسیان و سایر شخصیت‌های برجسته عراق از این وضع ناراضی بودند و بر حسن بن سهل، که والی عراق بود، گستاخ شدند و او را از فرمانروایی عزل کردند. ابن طباطبایا از این فرصت استفاده کرد و علیه عباسیان قیام کرد. دوم این که علویان، که پیوسته در صدد قیام بودند، فرصت را مناسب یافتند و ابوالسرایا، که از مخالفان عباسیان بود، ابن طباطبایا را به قیام تشویق کرد.^(۳) با حمله مشترک ابن طباطبایا و ابوالسرایا شهر کوفه در سال ۱۹۹ هجری فتح شد و فضل بن عیسی بن موسی والی شهر به بغداد گریخت.

حسن بن سهل، زهیر بن مسیب را با لشکری برای جنگ با ابن طباطبایا روانه کوفه کرد. در هر دو جنگی که میان دو طرف روی داد، علویان پیروز شدند؛ ولی شبیخون زدن ابوالسرایا به سپاه زهیر بن مسیب موجب اختلاف نظر میان ابن

۱- همان‌جا، ص ۳۴۸.

۲- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۱۷.

۳- همان‌جا، ص ۱۱۷.

طباطبا، که به شدت بیمار بود، و ابوالسرایا گردید.^(۱) ابن طباطبا وصیت کرد که مردم را در انتخاب جانشین او آزاد بگذارند تا هر کس را که خواستند از علویان انتخاب کنند و اگر اختلاف نظر پیش آمد امامت با علی بن عبیدالله باشد.^(۲) قیام ابن طباطبا، که از کوفه آغاز شد، به سرعت در عراق، اهواز، فارس حجاز و یمن گسترش یافت.

ابن طباطبا در رجب سال ۱۹۹ هجری فوت کرد و به روایتی ابوالسرایا وی را مسموم کرد و چون علی بن عبیدالله، که ابن طباطبا او را به جانشینی خود تعیین کرده بود، رهبری روحانی قیام را نپذیرفت، ابوالسرایا محمد بن محمد بن زید را که جوان کم سن و سالی بود، به عنوان رهبر روحانی انتخاب کرد^(۳) و مراسم بیعت انجام شد و پس از آن ابوالسرایا همه امور را در اختیار خود گرفت. محمد بن محمد بن زید چند تن از علویان را به عنوان والی برخی از شهرها به شرح زیر تعیین کرد:

- ۱- اسماعیل بن علی بن اسماعیل بن جعفر به نیابت از محمد بن محمد بن زید فرمانروای کوفه شد.^(۴)
- ۲- ابراهیم بن موسی بن جعفر به عنوان والی یمن تعیین شد، که پس از زد و خوردی مختصر وارد یمن شد.^(۵)
- ۳- زید بن موسی بن جعفر والی اهواز شد و چون در راه رفتن به محل مأموریت وارد بصره شد، دستور داد خانه‌های بنی عباسی را بسوزانند و به این جهت او را «زید النار» نامیدند.^(۶)

۱- مقاتل الطالیین، صص ۵۳-۳۴۹.

۲- همان جا، ص ۳۵۴.

۳- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۱۸.

۴- مقاتل الطالیین، ص ۳۵۵.

۵- همان جا، ص ۳۵۵.

۶- همان جا، ص ۳۵۵.

۴- عباس بن محمد بن عیسی بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر فرمانروای بصره شد و چون او و علی بن جعفر بن محمد وزید بن موسی بن جعفر از سه جبهه بصره را مورد حمله قرار دادند، حسن بن علی، والی شهر، که از جانب عباسیان فرمانروایی می‌کرد، نتوانست در مقابل علویان مقاومت کند و مجبور به فرار شد. (۱)

۵- حسین بن حسن افطس فرمانروای مکه شد. او بدون جنگ وارد شهر شد و اداره شهر را به دست گرفت و در سال ۱۹۹ هجری «امیرالحاج» شد. (۲)

۶- جعفر بن محمد بن زید بن علی و حسین بن ابراهیم بن حسن بن علی والی واسط شدند که بعد از جنگ سختی که میان آن دو و والی عباسی شهر روی داد، واسط به تصرف جعفر بن محمد و حسین بن ابراهیم درآمد. (۳)

۷- محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن فرمانروای مدینه شد. (۴)

بعد از شکست زهیر بن مسیب، حسن بن سهل، عبدوس بن ابی خالد مرورودی را با چهار هزار سپاهی به جنگ ابوالسرایا فرستاد. در رجب سال ۱۹۹ هجری جنگی میان دو طرف روی داد که به پیروزی ابوالسرایا انجامید و عبدوس کشته شد. (۵) بعد از این پیروزی علویان در سایر شهرها قیام کردند و ابوالسرایا سکه درهم و دینار زد (۶) و هر روز خبر موفقیت علویان به کوفه می‌رسید. مردم شام و جزیره به محمد بن محمد، رهبر روحانی علویان، نامه نوشتند که ما در انتظار فرستاده تو هستیم تا سر به فرمانت درآوریم و دستورات را انجام دهیم. (۷)

۱- همان جا، ص ۳۵۵.

۲- جهاد الشیعه، ص ۳۲۶.

۳- مقاتل الطالبیین، ص ۳۵۵.

۴- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۲۰.

۵- همان جا، ص ۱۱۸.

۶- همان جا، ص ۱۱۸.

۷- مقاتل الطالبیین، ص ۳۵۵.

قیام علویان حسن بن سهل حاکم عراق را با مشکل مواجه ساخت و درصدد برآمد به هر نحو که بتواند ابوالسرایا را سرکوب نماید و از گسترش قیام علویان جلوگیری کند. حسن به سهل از هرثمه بن اعین درخواست کرد با ابوالسرایا، بجنگد، هرثمه که از والی عراق رنجیده خاطر بود، با اکراه پذیرفت و با حدود سی هزار نفر سواره و پیاده عازم جنگ ابوالسرایا شد.^(۱) در هر دو جنگی که میان ابوالسرایا و هرثمه روی داد، ابوالسرایا پیروز شد و به روایت ابوالفرج اصفهانی هرثمه بن اعین به وسیله یکی از سربازان ابوالسرایا اسیر شد و شایع شد که او کشته شده است، ولی سرداران هرثمه توانستند او را آزاد کنند.^(۲)

هرثمه که در جنگ نتوانست برابر ابوالسرایا غلبه کند به حيله دست زد و با تفرقه در سپاه ابوالسرایا، یاران او را پراکنده ساخت.^(۳) سرانجام ابوالسرایا دستگیر شد و به دستور حسن بن سهل در بغداد به دار آویخته شد و محمد بن محمد بن زید را به مرو نزد مأمون فرستاد. قیام ابوالسرایا حدود ده ماه ادامه داشت^(۴) و دویست هزار نفر از لشکریان عباسی کشته شدند.^(۵)

قیام محمد بن جعفر صادق

قیام علوی دیگری که در دوره اقامت مأمون در مرو و پیش از ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع) رخ داد، قیام محمد پسر امام جعفر صادق (ع)، معروف به محمد دیباج بود. تاریخ نگاران در مورد مرکز قیام محمد و زمان آن اختلاف نظر دارند. به روایت ابوالفرج اصفهانی، محمد دیباج در مدینه و پیش از مرگ ابوالسرایا

۱- همان جا، ص ۵۷-۳۵۶؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۱۹.

۲- مقاتل الطالبیین، ص ۳۶۳.

۳- همان جا، ص ۳۶۳.

۴- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۳-۱۲۲.

۵- مقاتل الطالبیین، ص ۳۶۶.

قیام کرد^(۱) و به روایت طبری، قیام او در مکه و بعد از دستگیری ابوالسرایا بود.^(۲) محمد بن جعفر پیری بود نرمخو که نزد مردم محبوب بود و از پدرش جعفر بن محمد(ع) حدیث روایت می کرد. او در ربیع الاخر سال ۲۰۰ هجری قیام کرد و علویان با وی بیعت کردند و او را امیرالمؤمنین نامیدند.^(۳)

به گفته طبری انگیزه قیام محمد دیباج به درخواست شیعیان و اصرار پسرش علی و حسین بن حسن افطس بود.^(۴) مسعودی گوید: محمد ابتدا به نام ابن طباطبا دعوت می کرد و بعد از مرگ او مردم را به نام خودش دعوت کرد.^(۵) ابوالفرج اصفهانی گوید: در روزگار ابوالسرایا کسی نامه ای نوشت به حضرت فاطمه زهرا(س) و به خاندان ایشان ناسزا گفت. محمد بن جعفر، که فردی گوشه نشین بود و در سیاست دخالت نمی کرد، چون از مضمون نامه باخبر شد لباس رزم پوشید و مردم را به خود خواند.^(۶) علاوه بر عوامل فوق، شاید ناآرامیهای سیاسی حاکم بر دربار عباسیان در دوره اقامت مأمون در مرو و آشفتگی وضع عراق بعد از قیام ابوالسرایا و ناتوانی حسن بن سهل، محمد بن جعفر را به قیام علیه عباسیان وادار کرد.

اسحاق بن موسی از یمن به مقابله محمد دیباج آمد و پس از چند روز نبرد از ادامه جنگ با محمد منصرف شد. و رقاء بن جمیل، یکی دیگر از سرداران عباسی، و یارانش اسحاق را تشویق کردند که با وی بجنگد و در جنگی که در بئر میمون روی داد، محمد شکست خورد و تسلیم شد. در ذی حجه سال ۲۰۰ هجری، سرداران عباسی در مکه مجلسی ترتیب دادند و در آن محمد بن جعفر، خود را از خلافت

۱- همان جا، ص ۳۵۸.

۲- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۲۵.

۳- همان جا، ص ۱۲۵.

۴- همان جا، ص ۱۲۵.

۵- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۴۰.

۶- مقاتل الطالبیین، ص ۳۵۹.

خلع کرد. محمد دستگیر شد و او را به مرو نزد مأمون فرستادند.^(۱)

قیام ابراهیم بن موسی کاظم

در سال ۲۰۰ هجری، همزمان با قیام ابن طباطبا درکوفه، ابراهیم بن موسی کاظم در یمن قیام کرد. او که در مکه بود همراه بستگانش به یمن رفت. اسحاق بن موسی، والی یمن، که مایل نبود با علویان بجنگد، از آن جا خارج شد و ابراهیم بن موسی بر یمن غلبه یافت.^(۲) ناآرامیهای سیاسی قلمرو خلافت عباسی و دوری یمن سبب شد که مأمون اسحاق بن موسی را از فرمانروایی یمن عزل کند و به جای او محمد (حمدویه) بن علی بن عیسی بن ماهان را بگمارد؛ ولی لشکری را برای مقابله با ابراهیم بن موسی روانه یمن نکرد.^(۳) به روایت یعقوبی، حمدویه بن علی بن عیسی مأمور شد که در یمن با ابراهیم بن موسی بن جعفر بجنگد. میان دو طرف جنگ سختی روی داد و هر دو تلفات سنگینی متحمل شدند و حمدویه در یمن استقرار یافت و ابراهیم بن موسی از یمن به مکه رفت. یزید بن محمد بن حنظله مخزومی، جانشین امیر مکه، اطراف شهر خندق حفر کرد و مانع ورود ابراهیم بن موسی شد. سرانجام ابراهیم بن موسی بر مکه غلبه یافت و یزید بن محمد به هزیمت رفت.^(۴) حمدویه بن علی بن ماهان در یمن از اطاعت مأمون خارج شد. بعد از ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع) ابراهیم بن موسی، که بر مکه فرمانروایی داشت و خلافت مأمون و ولایتعهدی امام رضا (ع) را پذیرفته بود، از جانب مأمون مأمور جنگ با حمدویه بن علی شد. ابراهیم با پسر حمدویه جنگید و پیروز شد و رهسپار صنعا گردید و در جنگی که میان حمدویه و ابراهیم روی داد، صنعا ویران

۱- تاریخ طبری، ج ۷، صص ۲۷-۱۲۶.

۲- همان جا، صص ۲۴-۱۲۳.

۳- جهاد الشیعه، ص ۳۷۴.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۶۵-۴۶۴.

شد و جمع زیادی از یاران ابراهیم کشته شدند.^(۱) ابراهیم بعد از انجام مأموریت به مکه بازگشت، ولی او دستگیر شد و پیش مأمون فرستاده شد.^(۲)

ولایتعهدی علی بن موسی الرضا(ع)

مأمون و کارگزارانش در بخش وسیع از قلمرو خلافت با شورشهای علویان و غیرعلویان مواجه بودند و طی سه سال چندین لشکر برای سرکوب مخالفان به اطراف فرستادند. مأمون که از جانب علویان بیشتر احساس خطر می کرد با جدیت به تعقیب آنان پرداخت و حتی برخی از آنان را دستگیر و به شهادت رساند؛ ولی نهضت علویان همچنان ادامه داشت و با شهادت هریک، علوی دیگری جای آنان را می گرفت. در آغاز سده سوم هجری علویان به عنوان یک قدرت سیاسی و نظامی فعال خلافت مأمون را در معرض تهدید جدی قرار داده بودند مأمون که در مقابل آنان ناتوان شده بود، می بایست روش دیگری جز برخورد نظامی در پیش می گرفت. او می دانست که عباسیان در فاصله حدود نیم قرن سه بار برخورد خشونت آمیز با علویان داشته اند، و اگر چه به سختی قیام علویان را سرکوب کردند، ولی نتوانستند مانع گسترش تشیع شوند.

مأمون در سال ۲۰۱ هجری علی بن موسی الرضا(ع) را از مدینه به مرو احضار کرد و حتی مسیر حرکت امام را تعیین کرد. پس از ورود امام به مرو، مأمون ابتدا خلافت را به ایشان پیشنهاد کرد و چون امام نپذیرفتند ولایتعهدی را پیشنهاد کرد و بعد از چند ماه مذاکره، با تهدید، علی بن موسی الرضا(ع) را وادار به قبول ولایتعهدی کرد.^(۳) در رمضان سال ۲۰۱ هجری طی مراسم و تشریفات خاصی ولایتعهدی علی بن موسی الرضا(ع) برگزار شد و مأمون دستور داد نام امام در خطبه ذکر شود و رنگ سبز به عنوان شعار عباسیان پذیرفته شود. امام ولایتعهدی را به این

۱- همان جا، ص ۴۶۶.

۲- همان جا، ص ۴۷۴.

۳- همان جا، ص ۴۶۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵۱؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۵.

شرط پذیرفتند که در کارها دخالتی نداشته باشند.^(۱) مأمون با این اقدام می‌توانست از حمایت شیعه امامیه به‌طور عام و از حمایت شیعیان خراسان که برای غلبه بر امین با او همکاری کرده بودند به‌طوری خاص برخوردار گردد و آن بخش از شیعه امامیه را که بدون اطلاع علی بن موسی الرضا (ع) به قیام ابوالسرایا پیوسته بودند را به کنار گذاشتن فعالیت‌های نظامی وادار کند.

انگیزه‌های ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع)

تاریخ‌نگاران انگیزه مأمون را از ولایتعهدی علی بن موسی الرضا (ع) به اختلاف ذکر کرده‌اند. به گفته طبری انگیزه مأمون از ولایتعهدی امام آن بود که چون او در صدد برآمد جانشینی برای خود تعیین کند، فردی را برتر و پرهیزگارتر و داناتر از علی بن موسی الرضا (ع) نیافت.^(۲)

ابوالفرج اصفهانی گوید مأمون در خلال جنگ با برادرش امین، نذر کرد که اگر بر او غلبه یابد خلافت را به یکی از علویان واگذار کند.^(۳) سیوطی گرایش شدید مأمون به تشیع را عامل موثر در ولایتعهدی امام می‌داند.^(۴) برخی انگیزه‌های دیگر که برای ولایتعهدی امام ذکر شده‌است، به شرح زیر می‌باشد:^(۵)

- اعمال محدودیت در مورد امام و تحت نظرگرفتن و دورکردن ایشان از پایگاه اجتماعی.

- جلب رضایت خاطر ایرانیان، که مأمون را در جنگ با امین یاری کرده بودند.

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵۲؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۶.

۲- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۳۹.

۳- مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۵.

۴- تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۳.

۵- تحلیلی از زندگانی امام رضا (ع)، صص ۹۸-۱۰۰؛ زندگی سیاسی امام رضا (ع)، ص ۲۰۳ به بعد.

- بهره‌برداری از وجهه اجتماعی امام برای تثبیت حکومت مأمون.

- واکنش نشان دادن نسبت به اقدام عباسیان در بغداد، که حسن بن سهل را به عنوان والی عراق نپذیرفتند و منصور بن مهدی را به عنوان نایب مأمون در عراق به رسمیت شناختند.

علاقه شدید مأمون به خلافت و چهار سال جنگ برای به دست آوردن آن و تجزیه و تحلیل شرایط و نحوه انتخاب امام به ولایتعهدی و عملکرد مأمون بعد از آن، پذیرش این را که مأمون صرفاً به خاطر لیاقت و پرهیزکاری یا به خاطر عمل به نذر و یا گرایش به تشیع، امام رضا(ع) را به ولایتعهدی انتخاب کرد، غیرممکن می‌سازد. به نظر می‌رسد با توجه به سیاستی که عباسیان از آغاز خلافت در پیش گرفته بودند و واکنشی که امامان معصوم از خود نشان دادند، محدودیت امام و دور کردن ایشان از پایگاه تبلیغی مانع انجام برنامه تبلیغی امام نمی‌شد. خلفای عباسی از زمان منصور سیاست مراقبت و نظارت بر رفتار امامان معصوم را به مرحله اجرا در آوردند. آنان برای مقابله با این اقدام خلفای عباسی نظام ارتباط مخفی یا سازمان وکالت را بوجود آوردند^(۱) و با تعیین وکلا بخش مهمی از وظایف خود را در دورانی که تحت نظر بودند به آنان واگذار کردند. بنابراین محدودیت امام رضا(ع) نمی‌توانست تأثیر مهمی در فعالیتهای ارشادی و تبلیغی ایشان داشته باشد و نمی‌توان آن را انگیزه اصلی ولایتعهدی دانست.

جلب رضایت ایرانیان را نیز نمی‌توان انگیزه اصلی ولایتعهدی امام رضا(ع) دانست؛ زیرا بعید به نظر می‌رسد که مأمون صرفاً برای سپاسگزاری از ایرانیان که به او کمک کردند تا خلافت را به چنگ آورد، حاضر شده باشد دست به اقدامی بزند که در نتیجه آن خلافت برای همیشه از خانواده عباسی به علویان انتقال یابد. استفاده از وجهه اجتماعی امام رضا(ع) برای تثبیت حکومت مأمون با قیامهای علوی ارتباط دارد، که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

واکنش نسبت به اقدام عباسیان که در بغداد با او به مخالفت پرداختند، نیز

نمی‌تواند انگیزه اصلی ولایتعهدی علی بن موسی الرضا(ع) تلقی شود؛ زیرا علت اصلی نارضایی مردم بغداد از مأمون انتقال مرکز خلافت از بغداد به مرو و غلبه فضل بن سهل بر مأمون بود. او به جای این که دست به اقدامی بزند که خلافتش در معرض تهدید قرار گیرد - همان‌طور که بعد از بهره‌برداری از ولایتعهدی امام و رسیدن به مقصود عمل کرد - می‌توانست فضل بن سهل را از میان بردارد و بغداد را مرکز خلافت قرار دهد. گذشته از آن اولاً مخالفت عباسیان با مأمون قیام ریشه‌دار و عمیقی نبود که او احساس خطر کند و برای مقابله با آن واکنش نشان دهد؛ ثانیاً ولایتعهدی امام رضا(ع) نه تنها موجب سازش مأمون و سایر عباسیان نشد، بلکه اختلاف را بیشتر کرد و بعد از اعلام ولایتعهدی امام رضا(ع) مردم بغداد مأمون را از خلافت عزل کردند و به نام ابراهیم بن مهدی خطبه خواندند.

به نظر می‌رسد مهمترین انگیزه سیاسی مأمون از ولایتعهدی علی بن موسی الرضا(ع) بهره‌برداری از شخصیت معنوی و با نفوذ امام برای سرکوب کردن قیامهای علوی بود که در حجاز، یمن، عراق و اهواز برای مأمون مشکلاتی به بار آورده بود. او با این اقدام توانست از گسترش قیامهای علوی جلوگیری کند و با ایجاد تفرقه و اختلاف در میان علویان به سایر اهداف سیاسی خود برسد.

فضل بن سهل یکی از کسانی بود که به طور جدی از ولایتعهدی علی بن موسی الرضا(ع) حمایت می‌کرد و به گفته مورخان او بود که این پیشنهاد را مطرح کرد.^(۱) در مورد این که فضل چه انگیزه‌ای داشت اختلاف است. برخی گرایش فضل بن سهل به تشیع را عامل موثر در پیشنهاد او می‌دانند و برخی دیگر خواسته‌ها و آمال سیاسی او را محرک این کار قلمداد می‌کنند. به گفته ابی طحطقی، فضل بن سهل که به علم نجوم آگاهی داشت، به طالع مأمون نگریست و دانست که او به خلافت خواهد رسید و از این رو وی همواره ملازم او بود و در انتظار روزی بود که فرمان و خط و مهرش در شرق و غرب نفاذ یابد.^(۲)

۱- تاریخ فخری، ص ۳۰۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۷۳ و ۱۸۵.

۲- تاریخ فخری، ص ۷-۳۰۶.

فضل بن سهل که نقشه‌های دور و درازی در سر داشت، به دنبال شرایط مساعدی که بعد از کشته شدن امین و به خلافت رسیدن مأمون و قدرت یافتن ایرانیان در قلمرو خلافت بوجود آمد، بر مأمون استیلا یافت و برای دستیابی به قدرت به هرکاری متوسل شد. او که موفق شده بود مأمون را قانع سازد که مرو را مرکز خلافت قرار دهد و علی بن موسی الرضا(ع) را ولیعهد سازد؛ در صدد برآمد قدرت ایرانیان را در زیر پوشش اسلامی جدید احیا کند و آنان را از زیر سلطه عباسیان رها کند.^(۱) وی در صدد برآمد بقیه نقشه خود را عملی سازد. به پیشنهاد او مأمون رنگ سبزر را، که نشان رسمی ساسانیان بود، جایگزین رنگ سیاه ساخت که نشان عباسیان بود.^(۲) به پیشنهاد فضل مأمون در سال ۱۹۸ هجری ایالات جبال، فارس، اهواز و بصره و کوفه و حجاز و یمن را به حسن به سهل داد و طاهر ذوالیمینین را فرمانروای موصل، جزیره، شام و مغرب قرار داد.^(۳)

هرثمه بن اعین، سردار عرب، که از مخالفان فضل بن سهل بود و در صدد برآمد اخبار عراق را به اطلاع مأمون برساند، با توطئه و بدگویی فضل از او به دستور مأمون کشته شد.^(۴) فضل بن سهل که در صدد بود از ولایتعهدی امام رضا(ع) در جهت اهداف خود بهره‌برداری کند، با هر اقدامی که ممکن بود نقشه‌های او را خنثی سازد، مخالفت می‌ورزید. به همین جهت چون امام با آن حالت خاصی روانه محل برگزاری نماز عید شدند، فضل بن سهل احساس خطر کرد و از مأمون درخواست کرد که مانع از برگزاری نماز عید به وسیله امام شود.^(۵)

پس از آن که علی بن موسی الرضا(ع) حوادث بغداد را به اطلاع مأمون رساندند و او از نقشه فضل بن سهل آگاه گردید، به دستور او فضل در سرخس کشته

۱- جهاد الشیعه، ص ۳۶۵.

۲- برای اطلاع بیشتر رک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، یادداشتها، صص ۷-۹۶.

۳- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۱۶.

۴- همان جا، ص ۳۰-۱۲۹.

۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۹.

شد^(۱) و مأمون به خلافت رسید و در صدد برآمد بقیه نقشه خود را عملی سازد.

تأثیر ولایتعهدی امام رضا(ع) بر اوضاع سیاسی

ولایتعهدی علی بن موسی الرضا(ع) که در نهایت منجر به انتقال خلافت از عباسیان به علویان می‌گردید، در میان شیعیان و سایر مسلمانان با واکنشهای متفاوتی روبه‌رو شد. مردم بغداد از خبر ولایتعهدی امام(ع) و تغییر رنگ رسمی عباسیان از سیاه به سبز خشمگین شدند و مأمون را از خلافت خلع کردند و در محرم سال ۲۰۲ هجری با ابراهیم بن مهدی عموی مأمون بیعت نمودند.^(۲) سرداران عباسی نیز به دو دسته تقسیم شدند. برخی بر اطاعت مأمون باقی ماندند و با حسن بن سهل، که از جانب وی والی عراق بود، همکاری کردند و برخی دیگر اطاعت ابراهیم بن مهدی را پذیرفتند.

ولایتعهدی امام در میان شیعیان کوفه با واکنش دوگانه‌ای روبه‌رو شد. به گفته طبری حسن بن سهل، عباس بن موسی، برادر علی بن موسی الرضا(ع) را والی کوفه کرد و به او دستور داد که برای ولیعهدی امام رضا(ع) از مردم بیعت بگیرد. عده‌ای از مردم کوفه ولایتعهدی امام را پذیرفتند و پوشش سبز به تن کردند، ولی عده‌ای دیگر از مردم شهر حاضر نشدند دعوت او را بپذیرند. آنها لباس سیاه پوشیدند و به عباس بن موسی، والی کوفه، گفتند اگر به نام مأمون و بعد از او برای برادرت دعوت می‌کنی اطاعت تو را نمی‌پذیریم، ولی اگر به نام برادرت و یا یکی از افراد خاندانت و یا خودت دعوت کنی می‌پذیریم.^(۳) بدین ترتیب شیعیان کوفه، که یکی از مهمترین پایگاههای تشیع بود، به دو بخش تقسیم شدند. آنان که موافق ولیعهدی امام بودند از عباس بن موسی بن جعفر پیروی کردند و آنان که مخالف بودند علی پسر محمد بن جعفر صادق (محمد دیباج) را به عنوان رهبر روحانی خود برگزیدند

۱- تاریخ فخری، ص ۳۰۳؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۸-۱۴۷.

۲- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۴۱.

۳- همان‌جا، ص ۱۴۴.

و ابو عبدالله، برادر ابوالسرایا، فرمانروای نظامی آنان بود. تعدادی از سرداران و نیروهای نظامی که قبلاً از اطاعت مأمون خارج شده بودند و با ابراهیم بن مهدی به عنوان خلیفه بیعت کرده بودند، در کنار علی بن محمد بن جعفر صادق قرار گرفتند و جنگ میان مخالفان و موافقان ولایتعهدی امام رضا(ع) در کوفه ادامه یافت و شهر ویران شد و هر یک از دو گروه که بر اموال دیگری دست می یافت، آن را به آتش می کشید. سرانجام سران کوفه که از ادامه جنگ ناراضی بودند عباس بن موسی بن جعفر را از شهر اخراج کردند.^(۱) سپس دو تن از سرداران عباسی و همراهانشان که از خلافت ابراهیم بن منصور حمایت می کردند وارد شهر کوفه شدند و به مردم امان دادند و فضل بن محمد بن صباح کندی را به امارت کوفه نشانند و پس از کشته شدن ابو عبدالله، برادر ابوالسرایا، شهر کوفه به تصرف طرفداران ابراهیم بن منصور در آمد و به قیام علویان خاتمه داده شد.^(۲)

مأمون علاوه بر آن که توانست بر شیعیان کوفه غلبه یابد، برای آرام کردن قلمرو خلافت و غلبه بر مشکلات سیاسی به شرح زیر از ولایتعهدی امام رضا(ع) بهره برداری کرد:

- مأمون در صدد برآمد ابراهیم بن موسی کاظم را که رهبری قیام مردم مکه را به عهده داشت و ولایتعهدی امام را پذیرفته بود و مأمون او را به طور موقت در سمت خود تأیید کرده بود، از مکه دور کند. مأمون در سال ۲۰۲ هجری حکومت مکه را به عیسی جلودی عباسی داد و ابراهیم را مأمور کرد که قیام مردم یمن را سرکوب کند. ابراهیم پس از انجام مأموریت عازم مکه شد، ولی بعد از بازگشت به مکه همراه برادرش زید دستگیر و نزد مأمون فرستاده شد.^(۳)

- شیعه امامیه، که از اقدامات نظامی علویان حمایت نمی کردند، بعد از ولایتعهدی امام رضا(ع) از زیدیه و سایر علویان که دست به مبارزه نظامی زده بودند

۱- همان جا، ص ۱۴۴.

۲- همان جا، صص ۴۵-۱۴۴.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۴۶۶ و ۴۷۴؛ تاریخ طبری، ج ۷، صص ۵۰-۱۴۹.

بیشتر فاصله گرفتند و باعث پراکندگی بیشتر علویان شدند.^(۱)

- مأمون بلافاصله بعد از سرکوب قیامهای علوی عراق و حجاز از مرو عازم بغداد شد و فضل بن سهل که از ولایتعهدی علی بن موسی الرضا(ع) حمایت کرده بود، در سال ۲۰۲ هجری به دستور مأمون در سرخس کشته شد و در اوایل سال ۲۰۳ هجری امام رضا(ع) را در توس به شهادت رساند. محمد بن جعفر صادق به همراه مأمون بود، در میان راه فوت کرد و در جرجان به خاک سپرده شد و مأمون در ربیع الاول سال ۲۰۴ هجری وارد بغداد شد.^(۲)

- تأثیر دیگر ولایتعهدی امام رضا(ع) بر قیامهای علوی آن بود که بعد از آن قیامهای علوی فروکش کرد و با آن که مذهب تشیع گسترش یافته بود و شرایط سیاسی هم مساعد بود، هیچ یک از علویان تا سال ۲۰۷ هجری قیام نکردند.

- مردم عراق که در پی کشته شدن امین و غلبه یافتن فضل بن سهل بر مأمون و ولایتعهدی امام رضا(ع) مأمون را از خلافت خلع کرده بودند، بعد از شهادت امام دست از کینه و عناد برداشتند و چون مأمون وارد بغداد شد، ابراهیم بن مهدی، که ۲۳ ماه خلیفه بود، مخفی شد و مخالفت پایان یافت و مردم بغداد هیچ گونه واکنشی از خود نشان ندادند.^(۳)

رابطه مأمون و علویان بعد از شهادت علی بن موسی الرضا(ع)

مأمون برای آن که وانمود کند در شهادت علی بن موسی الرضا(ع) نقشی نداشته است، پس از ورود به بغداد به دلجویی علویان پرداخت و هدایایی برای امام جواد(ع) فرستاد و فدک را به علویان بازگرداند و با کاهش خراج سواد به نفع پرداخت کنندگان، در صدد برآمد رضایت شخصیت‌های بزرگ و کشاورزان سواد را

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۶.

۲- تاریخ فخری، ص ۲-۳۰۱؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۵۴.

۳- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۴-۱۵۱.

به خود جلب کند و ارتباط آنها را با فعالیتهای انقلابی علویان قطع کند.^(۱) آخرین قیام علوی دوره خلافت مأمون که بعد از ورود او به بغداد روی داد، قیام عبدالرحمن بن احمد علوی در یمن بود. او به سال ۲۰۷ هجری علیه والیان عباسی که با مردم بدرفتاری می کردند، قیام کرد و مردم با وی بیعت کردند؛ ولی شرایط به نحوی بود که امید پیروزی برای عبدالرحمن وجود نداشت، زیرا مأمون همه قیامهای علوی را سرکوب کرده بود و بر مخالفان خود در بغداد غلبه یافته بود و آمادگی آن را داشت که هر قیامی را سرکوب سازد. مأمون سپاهی به سرداری دینار بن عبدالله به جنگ عبدالرحمن بن احمد فرستاد و امان نامه ای نیز برای وی به دینار داد. عبدالرحمن که مقاومت را بی فایده دانست، اطاعت مأمون را پذیرفت و دینار او را نزد مأمون برد.^(۲)

مأمون که پس از ورود به بغداد و تا پیش از قیام عبدالرحمن بن احمد نسبت به علویان مدارا می کرد، بعد از آن موضع ضد علوی خود را آشکار کرد. او بعد از آن به علویان اجازه ورود به کاخ خلافت نداد و علویان را وادار کرد لباس سیاه بپوشند و چون یمن یکی از مراکز قیامهای علوی بود، برای مقابله با آنان محمد بن ابراهیم بن زبیدی را، که یکی از نوادگان زیاد بن ابیه و از دشمنان سرسخت علویان بود، والی یمن کرد.^(۳)

۱- همان جا، ص ۱۵۶؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۷.

۲- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۶۹.

۳- جهاد الشیعه، صص ۷۶-۳۷۵.

فهرست منابع و مآخذ

- ابراهیم حسن، حسن: تاریخ الاسلام، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۹۶۴.
- ابن اثیر: الكامل فی التواریخ، دارصادر، بیروت ۱۴۰۲/۱۹۸۲.
- ابن بابویه قمی: عیون اخبارالرضا، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۴/۱۹۸۴.
- ابن طقطقی: تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۰.
- اصفهانى، ابوالفرج: مقاتل الطالبیین، مؤسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، قم، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۲.
- حسین، جاسم: تاریخ غیبت سیاسی امام دوازدهم، ترجمه دکتر سیدمحمد تقی آیت اللهی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷.
- سیوطی: تاریخ الخلفاء، مؤسسة الكتب الثقافیه، بیروت، ۱۴۱۴/۱۹۹۳.
- طبری: تاریخ الامم و الملوك، مطبعة الاستقامة، قاهره ۱۳۵۸/۱۹۳۹.
- عاملی، مرتضی: زندگی سیاسی امام رضا (ع)، ترجمه دفترانتشارات اسلامی، قم ۱۳۶۵.
- فضل الله، محمد جواد: تحلیلی از زندگانی امام رضا (ع)، ترجمه سیدمحمد صادق عارف به بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۶.
- کلینی: اصول کافی، ترجمه و شرح دکتر سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامیة. مختار الیشی، سمیره: جهاد الشیعه، دارالجلیل، بیرون ۱۳۹۶/۱۹۷۶.
- مسعودی: مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۷.
- مظفر، محمد حسین: تاریخ الشیعه، دارالزهرا، چاپ دوم، بیروت ۱۳۹۹/۱۹۷۹.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب: تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.